

تأملی در سیاست‌گذاری آموزشی در علوم سیاسی؛ با تأکید بر تحلیل ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

* احمد ملکی‌پور
** محمدجعفر جوادی ارجمند
*** حسام بشرویه‌نژاد کریمی
**** صادق زیبا کلام

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی سیاست‌گذاری آموزشی در علوم سیاسی با

* دکترای برنامه‌ریزی درسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(Malekipour@ut.ac.ir)

** (نویسنده مسئول) دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(mjjavad@ut.ac.ir)

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه تهران، تهران، ایران (Hesam_karimi1945@yahoo.com)

**** استادعلوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(zibakalam@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۵۶-۱۳۵

تأکید بر تحلیل ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران است. این پژوهش به‌لحاظ ماهیت، کمی، از نظر هدف، کاربردی، و به‌لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها، توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری شامل ۵۰۰ نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۶ است که حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۲۳۲ نفر تعیین شد و با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، ۱۰۰ مرد و ۱۳۲ زن انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه استاندارد ایدئولوژی‌های برنامه درسی اسکایرو (۲۰۰۸) است. روایی محتوایی و صوری پرسش‌نامه با استفاده از نظر جمعی از متخصصان رشته علوم تربیتی به‌دست آمده و اعتبار پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۸۸ محاسبه شد. برای تجزیه و تحلیل و رتبه‌بندی داده‌ها از آزمون فریدمن استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ایدئولوژی غالب برنامه درسی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران در مقطع تحصیلات تکمیلی، ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی و ضعیف‌ترین ایدئولوژی در این حوزه، بازسازی‌گرایی اجتماعی و یادگیرنده‌محور است؛ این درحالی است که رشته علوم سیاسی با توجه به نفس خود، نیازمند دانشجویانی با ویژگی‌هایی مانند تفکر انتقادی، خلاقیت بالا، قدرت تجزیه و تحلیل عمیق، استقلال فکری، روابط اجتماعی گسترده، و داشتن روحیه‌گرایش به تغییرطلبی محیط پیرامونی و مطالبه‌گری و پرسش‌گری، و... است، که این ویژگی‌ها تنها در دانشجویانی دیده می‌شود که دارای ایدئولوژی‌های بازسازی‌گرایی اجتماعی و یادگیرنده‌محور هستند؛ بنابراین لازم است که مسئولان و برنامه‌ریزان آموزش عالی با تغییر سیاست‌گذاری‌های آموزشی، اقدامات لازم را برای جذب دانشجویانی با ایدئولوژی‌های بازسازی‌گرایی اجتماعی یا تغییر ایدئولوژی دانشجویان این رشته همسو با ایدئولوژی بازسازی اجتماعی و یادگیرنده‌محور انجام دهند.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری آموزشی، برنامه درسی، ایدئولوژی‌های برنامه درسی، دانشگاه تهران

مقدمه

در آغاز هزاره سوم، سیاست‌گذاری در آموزش عالی در سطوح کلان به‌طور عام و در سطوح خرد به‌طور خاص، نقش مهمی در پیشرفت و توسعه جوامع کنونی دارد. این مفهوم در اواسط قرن بیستم به‌معنای اظهارات و مقررات معمول برای تعیین تصمیم‌گیری‌های یکنواخت بود (فونگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۷)، اما سیاست‌گذاری آموزشی به‌شکل امروزی آن، به‌معنای اصول سیاست‌گذاری دولت در حوزه آموزش است (بل^۲، ۲۰۰۶)، که بیشتر گفتمانی با رویکرد انسان‌گرایانه را دربر می‌گیرد (بل، ۱۹۹۳). همچنین، این سازوکار به‌عنوان یک عنصر مهم برنامه‌ریزی آموزشی (هداد و دامسکی^۳، ۱۹۹۵)، نقش بسزایی در بهبود کیفیت خروجی دانشگاه‌ها، یعنی دانشجویان، دارد. امروزه، یکی از سیاست‌های آموزشی مهم در راستای ارتقای کیفیت دانشجویان و ورود آن‌ها به جامعه، به‌عنوان اعضای سازنده، بحث جذب فراگیران مستعد در هر رشته برای تحصیل در سطوح مختلف تحصیلات تکمیلی است. بدیهی است که موفقیت و کیفیت بالای دانشجویان جذب‌شده در هر رشته، مستلزم وجود ویژگی‌هایی است که با توجه به ماهیت هر رشته، متفاوت هستند. یکی از حوزه‌های قابل‌بحث در این زمینه، رشته علوم سیاسی است. علوم سیاسی به‌لحاظ مفهوم‌شناسی، رشته‌ای از آگاهی اجتماعی است که وظیفه آن، شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است (عالم، ۱۳۸۳: ۳۱). همچنین، این رشته، آگاهی و دانش اجتماعی، و

1. Fung
2. Ball
3. Haddad and Demsky

کارکرد اصول و قواعد حاکم بر روابط میان نیروهای اجتماعی را کشف می‌کند و چگونگی کارکرد آن‌ها را نیز آموزش می‌دهد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۱).

بررسی این مفهوم به‌لحاظ تاریخی نشان می‌دهد که علم سیاست مدرن به معنای مطالعه فرایندها و رفتار سیاسی با کاربرد روش‌های علمی متداول در علوم طبیعی، از اواخر قرن هجده تا اوایل قرن بیستم تکوین یافته است (بشیریه، ۱۳۹۴: ۷). مارش و استوکر (۲۰۱۳) نیز تأکید کرده‌اند که علم سیاست به معنای فرایند منازعه و همکاری بر سر منابع ضروری برای تولید و بازتولید زندگی‌مان، یک فعالیت فراگیر است، اما رشته سیاست باید به اینکه چگونه این فرایند در عمل حکومت رخ می‌دهد و به‌ویژه اینکه چگونه در این عرصه موضوعات و مسائل بررسی می‌شوند، در مورد آن‌ها اختلاف به‌وجود می‌آید، و سپس تصمیم گرفته می‌شود، توجه خاصی داشته باشد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۲: ۷۸). همچنین، مطالعه مشارکت سیاسی به‌عنوان جزء جدانشدنی علم سیاست و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه، به امری گریزناپذیر تبدیل شده است، و این فرایند در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به مدرنیته را تجربه می‌کنند، خود را به‌گونه‌ای حساس‌تر نشان می‌دهد (غفاری هشجین و همکاران، ۱۳۸۹).

به‌لحاظ مفهوم‌شناسی، مشارکت سیاسی در اصطلاح سیاسی، به معنای تلاش شهروندان، برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی، و تأثیرگذاری بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت است (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۹۱). امروزه رقابت و مشارکت سیاسی، زمینه لازم را برای چرخش نخبگان و دگرگونی در گروه حاکمه به‌گونه‌ای پیوسته-فراهم می‌کند؛ در نتیجه، گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی جدید می‌توانند با استفاده از سازوکار رقابت و مشارکت، سهمی در زندگی سیاسی به‌دست آورند. بی‌تردید، یکی از شرایط لازم برای رقابت سیاسی این است که امکانات موردنیاز، به‌طور گسترده‌ای توزیع شده باشند (بشیریه، ۱۳۹۴). در این بین، دانشجویان، به‌عنوان ورودی و خروجی رشته علوم سیاسی، بازتاب‌دهنده کیفیت این رشته هستند. باین حال، بدیهی است که آنچه بیشترین تأثیر را بر بهبود کیفیت و ارتقای خروجی رشته علوم سیاسی دارد، نوع تفکرات، دیدگاه‌ها، و به‌طور کلی، ایدئولوژی و جهان‌بینی‌ای است که دانشجویان در

مورد برنامه درسی و آموزشی این رشته دارند.

شواهد موجود نشان می‌دهد که پژوهشگران مختلف در دهه گذشته، تعریف‌ها، توصیف‌ها، و دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ایدئولوژی‌های برنامه درسی ارائه کرده‌اند (اسکایرو، ۱۹۹۲؛ اسکایرو و همکاران، ۲۰۰۷)، و در منابع اصلی حوزه برنامه درسی، مبحث نظریه‌های برنامه درسی با معادل‌های دیگری مانند جهت‌گیری‌ها، دیدگاه‌ها، رویکردها، ایدئولوژی‌ها، و چشم‌اندازهای برنامه درسی نیز مطرح شده است (اسکایرو^۱، ۲۰۰۸: ۵۸).

مهرمحمدی (۱۳۸۷) بر این نظر است که این مفاهیم، جزء جدایی‌ناپذیر فرایند تولید، اجرا، و ارزشیابی برنامه درسی هستند که مبنای مفهومی موردنیاز را برای تدوین و تولید برنامه‌ها تدارک می‌بینند. در واقع، ایدئولوژی‌های برنامه درسی، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، باورها، و ارزش‌های خاص در مورد برنامه‌های درسی هستند که از خط‌مشی‌های حاکم بر یک جامعه الهام گرفته‌اند و ترجیحات و گرایش‌های اجتماعی را در مورد اهداف و روش‌های تربیتی و برنامه‌درسی نشان می‌دهند (اسکایرو، ۲۰۰۸). به‌طورکلی، ایدئولوژی‌ها، بازخوردی از دانش، ادراکات، ارزش‌ها، و نگرش‌های فرد در مورد جهان هستند و یک فراجت‌یابی را بازتاب می‌دهند که دربردارنده مبانی، قلمروها، و اصول نظری و عملی برنامه درسی است (اورنشتاین و همکاران^۲، ۲۰۰۹: ۱۲۳)؛ ازاین‌رو، نوع ایدئولوژی و چگونگی تفکر دانشجویان در مورد برنامه درسی، تأثیر بسزایی در موفقیت در آن رشته دارد.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش حاضر، پژوهش‌هایی در داخل و خارج انجام شده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود. ملکی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «اولویت‌بندی و مقایسه مؤلفه‌های شش‌گانه ایدئولوژی‌های برنامه درسی از منظر اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی شهر تهران» به این نتیجه دست یافته‌اند که اعضای هیئت علمی گروه‌های علوم

1. Schiro
2. Ornstein

تربیتی دانشگاه‌های دولتی سطح شهر تهران، به مؤلفه‌های هدف و تدریس در ایدئولوژی بازسازی اجتماعی و همچنین، مؤلفه‌های یادگیری، دانش، فراگیری، و ارزشیابی در ایدئولوژی یادگیرنده‌محور، قوی‌ترین گرایش را نشان داده‌اند. همچنین، مؤلفه‌های یادگیری و ارزشیابی در ایدئولوژی یادگیرنده‌محور در بخش قوی‌ترین گرایش (اولویت نخست) و مؤلفه‌های هدف و تدریس در ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی در بخش ضعیف‌ترین گرایش (اولویت آخر) تنها مؤلفه‌هایی بوده‌اند که همه اعضای هیئت علمی در مورد آن، اتفاق نظر داشته‌اند.

ملکی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی نوع ایدئولوژی برنامه درسی اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی سطح شهر تهران» به این نتیجه رسیده‌اند که ایدئولوژی غالب برنامه درسی اکثر اعضای هیئت علمی، ایدئولوژی یادگیرنده‌محور است.

اکبری بورنگ (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش جهت‌گیری‌های برنامه درسی استادان بر احساس حضور دانشجویان در محیط مجازی؛ مطالعه ترکیبی»، به این نتیجه رسید که دانشجویان، در کلاس استنادی که به جهت‌گیری برنامه درسی انسان‌گرایی، بازسازی‌گرایی اجتماعی، و تلفیقی شواب^۱ گرایش دارند، در مقایسه با استنادی که دارای سایر جهت‌گیری‌ها هستند، حضور بالاتری دارند.

در پژوهش دیگری با عنوان «اولویت‌بندی و مقایسه مؤلفه‌های شش‌گانه ایدئولوژی‌های برنامه درسی از منظر اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی شهر تهران» این نتیجه به دست آمد که اعضای هیئت علمی گروه‌های علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی سطح شهر تهران، به مؤلفه‌های هدف و تدریس در ایدئولوژی بازسازی اجتماعی و همچنین، مؤلفه‌های یادگیری، دانش، فراگیری، و ارزشیابی در ایدئولوژی یادگیرنده‌محور، قوی‌ترین گرایش را نشان داده‌اند. همچنین، مؤلفه‌های یادگیری و ارزشیابی در ایدئولوژی یادگیرنده‌محور در بخش قوی‌ترین گرایش و مؤلفه‌های هدف و تدریس در ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی در بخش ضعیف‌ترین گرایش، تنها مؤلفه‌هایی بودند که همه اعضای هیئت علمی در مورد آن اتفاق نظر

داشته‌اند (ملکی و همکاران، ۱۳۹۳).

در پژوهشی با عنوان «جهت‌گیری‌های برنامه درسی استادان: نقش جنسیت، مرتبه علمی، و نحوه ارائه آموزش (مجازی، حضوری) در دانشگاه علوم پزشکی مشهد» این نتیجه به دست آمده است که استادان، جهت‌گیری رفتارگرایی، به‌گزینی شواب، و فرایند شناختی را بالاتر از سایر جهت‌گیری‌ها ارزش‌گذاری کرده‌اند (اکبری بورنگ و همکاران، ۱۳۹۳).

هونگ و چونگ^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «سنجش باورهای معلمان درباره طراحی برنامه‌های درسی متناوب» به این نتیجه رسیده‌اند که معلمان باتجربه، علاقه بیشتری به استفاده از دیدگاه دانش‌پژوهان علمی دارند و همچنین، معلمان درس انگلیسی بیشتر از معلمان علوم از دیدگاه انسان‌گرایی استفاده می‌کنند.

چونگ و نگ^۲ (۲۰۰۰) نیز در پژوهشی با عنوان «باورهای معلمان علوم درباره طراحی برنامه درسی»، به این نتیجه رسیده‌اند که باورهای معلمان علوم در مورد طراحی برنامه درسی، یک ساختار سلسله‌مراتبی دارد. پنج جهت‌گیری جداگانه برنامه درسی، دارای همبستگی مثبت بوده‌اند و در مرتبه دوم، یک متاتئوری برنامه درسی شکل گرفته است. معلمان فیزیک نسبت به معلمان زیست‌شناسی، علوم، و شیمی کمتر جامعه‌محور بودند، و همچنین، معلمان علوم نسبت به معلمان فیزیک، گرایش‌های انسان‌گرایانه بیشتری داشته‌اند؛ البته باورهای معلمان علوم در مورد هر یک از پنج طرح برنامه درسی تناوبی، با تجربه تدریس آن‌ها تفاوتی نداشت و زمانی که معلمان، تجربه تدریس بیشتری به دست آوردند، تفاوت بین باورهایشان در مورد جهت‌گیری فرایندهای شناختی و جهت‌گیری انسانی افزایش می‌یافت.

کوتی^۳ (۱۹۹۸) در پژوهش خود گزارش کرد که به محض ورود به روش‌های آموزشی جدید، باورهای معلم کارآموز، از شیوه کلاس درس جدا می‌شود، و باورهای معلم، بازتاب‌دهنده جهت‌گیری ایدئولوژی روش جدید آموزشی است.

اسکایرو (۱۹۹۲) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «ادراکات معلمان از تغییرات در

1. Honng and Cheung

2. Cheung and ng

3. Cotti

نظام‌های باور برنامه درسی‌شان در طول زمان» به این نتیجه رسیده است که معلمان، ایدئولوژی‌های برنامه درسی خود را حدود هر چهار سال یک‌بار، تغییر می‌دهند و نخستین تغییری که رخ می‌دهد، حدود ۳ سال پس از وارد شدن به محیط کار است. با توجه به آنچه گفته شد، ایدئولوژی برنامه درسی هر فرد (اینکه دانشجویان هدف رشته تحصیلی، نقش استاد، محتوا، نقش دانشجو، روش‌های تدریس و ارزشیابی را چگونه در نظر می‌گیرند)، به‌عنوان یگانه عامل مهم موفقیت افراد در رشته تحصیلی‌شان، و همچنین اتخاذ سیاست‌های آموزشی برای آن‌ها تأثیرگذار است، زیرا نوع نگاه افراد به این موارد، افزون‌بر اینکه بازتاب‌دهنده تصورات آن‌ها در مورد رشته تحصیلی‌شان است، نقش بسزایی نیز در بهبود کیفیت دانشجویان دارد. امروزه کیفیت خروجی‌های دانشگاه‌ها در تمام رشته‌ها به‌عنوان یک مسئله مهم در نظر گرفته می‌شود؛ باین‌حال، در سال‌های اخیر، کیفیت این خروجی‌ها، یعنی دانشجویان باکیفیت، در بسیاری از رشته‌ها قابل‌تردید است. بدیهی است که بخش عمده مسئله کیفیت خروجی دانشگاه‌ها را می‌توان به عدم تطابق ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان با رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنند، دانست، زیرا رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها به‌لحاظ ماهیت، با هم تفاوت دارند و همین تفاوت در ماهیت رشته‌ها مستلزم ورود و تحصیل دانشجویان در رشته‌هایی است که ایدئولوژی برنامه درسی‌شان با آن رشته تحصیلی هماهنگی بیشتری داشته باشد. در این میان، رشته علوم سیاسی نیز با توجه به ماهیت متفاوت آن نسبت به رشته‌های دیگر، با چنین مسئله‌ای (یعنی خروجی باکیفیت به‌ویژه در سطوح تحصیلات تکمیلی) روبه‌رو بوده است که همین امر، این پرسش را ایجاد می‌کند که «آیا ایدئولوژی غالب برنامه درسی دانشجویان با این رشته همخوانی دارد یا نه؟» مارش و استوکر (۲۰۱۳) بر این نظرند که علوم سیاسی از پیروان خود می‌خواهد که به ارائه بحث‌ها، استدلال‌ها، و مدارکی بپردازند که دیگران را قانع کند. همچنین، علوم سیاسی خواهان نوعی تعهد به ارزیابی کفایت مدارکی است که برای پشتیبانی از یک قضیه جمع‌آوری شده‌اند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۹۲: ۷۶). بر این اساس، رشته علوم سیاسی، با توجه به ماهیت ذاتی خود، نیازمند این است که دانشجویانی با ویژگی‌هایی مانند تفکر انتقادی، خلاقیت، قدرت تجزیه و تحلیل بالا، استقلال فکری، و روابط اجتماعی قوی داشته باشد. تمام این ویژگی‌ها و اتخاذ سیاست‌های لازم در این

مورد، با ایدئولوژی بازسازی‌گرایی و یادگیرنده‌محور منطبق است. حال چنانچه دانشجویان این رشته با ایدئولوژی‌های دیگری، همچون دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی، وارد این رشته شوند، افزون‌بر اینکه کسب این ویژگی‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد، کیفیت دانشجویان در این رشته نیز کاهش می‌یابد، زیرا تفکر و ایدئولوژی دانشجویان به اندازه کافی با اهداف این رشته مطابقت ندارد. انجام این پژوهش به چند دلیل اهمیت دارد؛ دلیل نخست اینکه، این پژوهش در نوع خود جدید است، دلیل دوم اینکه نتایج آن می‌تواند به مسئولان و دست‌اندرکاران آموزش عالی کمک کند تا سازوکارها و سیاست‌گذاری‌های آموزشی موجود برای جذب دانشجویان تحصیلات تکمیلی را تغییر دهند، و دلیل سوم اینکه به استادان رشته علوم سیاسی کمک کند تا با آموزش اثربخش در محیط آموزشی دانشگاه، تصورات و ایدئولوژی‌های دانشجویان را همسو با رشته علوم سیاسی، تغییر دهند. براین اساس، هدف پژوهش حاضر، تأملی در سیاست‌گذاری آموزشی در علوم سیاسی، با تأکید بر تحلیل ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان رشته علوم سیاسی در دانشگاه تهران است.

۲. گزاره‌های پژوهش

در فرایند انجام این پژوهش، پرسش‌های زیر مطرح و بررسی می‌شوند:

- ۱) پرسش اصلی (۱) دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران به کدام‌یک از ایدئولوژی‌های چهارگانه اسکایرو گرایش بیشتری دارند؟
- پرسش فرعی (۱) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در مورد مؤلفه هدف چیست؟
- پرسش فرعی (۲) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در مورد مؤلفه تدریس چیست؟
- پرسش فرعی (۳) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در مورد مؤلفه یادگیری چیست؟
- پرسش فرعی (۴) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در مورد مؤلفه دانش چیست؟
- پرسش فرعی (۵) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در

مورد مؤلفه یادگیرندگان چیست؟

پرسش فرعی ۶) ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در

مورد مؤلفه ارزشیابی چیست؟

۳. چارچوب نظری

اسکایرو (۲۰۰۸) در اثر خود با عنوان «نظریه‌های برنامه درسی: دیدگاه‌های متضاد و نگرانی‌های مداوم» به چهار ایدئولوژی برنامه درسی (دانش‌پژوهان علمی، کارایی اجتماعی، یادگیرنده‌محور، و بازسازی اجتماعی) اشاره کرده است، که هرکدام از این ایدئولوژی‌ها، نوع باورها و نگرش افراد را در مورد مؤلفه‌های شش‌گانه هدف، تدریس، یادگیری، ماهیت دانش، فراگیری، و ارزشیابی، جهت می‌دهد. در ادامه، این ایدئولوژی‌های برنامه درسی بررسی شده‌اند.

۳-۱. ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی

طرفداران این ایدئولوژی بر این نظرند که هدف آموزش، کمک به فراگیران است تا بتوانند دانش گردآوری شده در فرهنگ را فراگیرند. وظیفه اصلی آموزش، بهبود بخشیدن به اجزای این معادله، هم در سطح فرهنگی و هم در سطح فردی است. هدف دانش‌پژوهان علمی، گسترش رشته‌ها با معرفی اعضای جوان به آن‌ها است. در این راستا، ابتدا اعضای جوان به‌عنوان دانشجویان به‌کار گرفته می‌شوند و به تدریج از انتهای سلسله به رأس آن سوق داده می‌شوند. در این ایدئولوژی، برنامه درسی، روش‌های این انتقال، مفاهیم، و دلیل وجود آن را تعیین می‌کند. دغدغه اصلی دانش‌پژوهان علمی، ایجاد برنامه درسی‌ای است که ماهیت رشته درسی را به‌خوبی منتقل کرده و بازتاب می‌دهد (اسکایرو، ۲۰۰۸: ۷۸). به‌طور کلی می‌توان گفت، در این ایدئولوژی، دانشجو باید به‌عنوان کسی در نظر گرفته شود که تنها در پی حفظ و به‌خاطر سپاری کل اطلاعات، بدون تجزیه و تحلیل آن‌ها است.

۳-۲. ایدئولوژی کارایی اجتماعی

هواداران این ایدئولوژی، بر این نظرند که هدف آموزش در مؤسسه‌ها، برطرف کردن نیازهای جامعه با تعلیم جوانان به‌گونه‌ای است که در آینده به‌عنوان اعضای مؤثر و فعال

جامعه فعالیت داشته باشند (اسکایرو، ۱۹۷۸)؛ از این رو آن‌ها باید مهارت‌ها و توانایی‌هایی را کسب کنند که بتوانند آن‌ها را در محیط کار و خانه در راستای بهبود زندگی، به کار گیرند (کوتی و اسکایرو، ۲۰۰۴). دغدغه اصلی طرفداران این دیدگاه، بهره‌گیری از روش‌های علمی است. آن‌ها باور دارند که برنامه درسی باید با شیوه علمی توسعه یابد و رشد برنامه درسی همسو با انتظارات مخاطب باشد (اسکایرو، ۱۹۷۸). در این ایدئولوژی، آموزش برای رسیدن به یک سری اهداف رفتاری انجام می‌شود و ممکن است یادگیرنده به تمرین زیادی نیاز داشته باشد تا بتواند مهارت‌های لازم را کسب و آن‌ها را حفظ کند. کار نخست مرییان کارایی اجتماعی، مشخص کردن نیازهای جامعه است (اسکایرو، ۲۰۰۸: ۱۲۶).

۳-۳. ایدئولوژی یادگیرنده محور

طرفداران این ایدئولوژی بر این نظرند که مدارس باید مکان‌های لذت‌بخشی باشند تا فراگیران به‌طور طبیعی، بر مبنای طبیعت ذاتی‌شان رشد کنند. هدف آموزش، رشد افراد، هماهنگی با ویژگی‌های منحصر به فرد ذهنی، اجتماعی، عاطفی، و فیزیکی آن‌ها است. آن‌ها اذعان دارند که فراگیران، منبع تعیین محتوای برنامه درسی به‌شمار می‌آیند (کوتی و اسکایرو، ۲۰۰۴). به این ترتیب، هواداران این ایدئولوژی، رشد را هدف اصلی تلاش‌های خود می‌دانند و در نتیجه، از نظر آن‌ها، آموزش، به معنای به‌کارگیری توانایی‌های ذاتی افراد است (اسکایرو، ۲۰۰۸: ۱۷۳). به‌طور کلی در این ایدئولوژی، دانشجو فردی به‌شمار می‌آید که تمام تجربه‌ها، نیازها، و علایق او - که سبب افزایش خلاقیت و ایده‌پردازی در مسائل و چالش‌های پیش‌روی او در طول زندگی‌اش می‌شود - در نظر گرفته شود.

۳-۴. ایدئولوژی بازسازی اجتماعی

طرفداران بازسازی اجتماعی تأکید می‌کنند که هدف نظام آموزشی تسهیل ساخت جامعه‌ای جدید و عادل است تا اعضایش بیشترین رضایت را از آن داشته باشند (کوتی و اسکایرو، ۲۰۰۴). این طرفداران به‌گونه‌ای آشکار، به توانایی آموزش از طریق برنامه درسی اعتقاد دارند؛ در این راستا آنان بر این نظرند که از این طریق می‌توان به فراگیران کمک کرد تا ماهیت جامعه را بهتر درک کنند و با ایجاد یک چشم‌انداز برای جامعه‌ای بهتر، زمینه رسیدن به آرمان شکل‌گیری چنین جامعه‌ای را فراهم کنند

(اسکایرو، ۱۹۸۷). از نگاه آن‌ها، تجربه انسان‌ها با مؤلفه‌های فرهنگی مستحکم‌تر و قوی‌تر به وجود می‌آید. آن‌ها می‌گویند، معنا و مفهوم در زندگی انسان‌ها از طریق همین تجربه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. هدف طرفداران ایدئولوژی بازسازی اجتماعی، اصلاح این شرایط است. آن‌ها برای اصلاح شرایط، جنبه‌های نامطلوب فرهنگ را از بین می‌برند و آن‌ها را با ارزش‌هایی که ایده‌آل و ارزشمند هستند، جایگزین می‌کنند و در نتیجه، فرهنگ خود را بازسازی می‌کنند، به گونه‌ای که اعضای آن از خواسته‌های روحی، مادی، و معنوی خود بیشترین رضایت را داشته باشند (اسکایرو، ۲۰۰۸: ۲۱۱). به‌طور کلی می‌توان گفت، در این ایدئولوژی، دانشجو باید به‌عنوان فردی در نظر گرفته شود که در پی بررسی چالش‌های اجتماع و محیط پیرامون است.

۴. روش پژوهش

۴-۱. نوع پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، کمی و به‌لحاظ هدف، کاربردی است و با استفاده از روش توصیفی-پیمایشی انجام شده است.

۴-۲. جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش، تمام دانشجویان (۵۰۰ نفر) رشته علوم سیاسی در مقاطع تحصیلات تکمیلی هستند که در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بوده‌اند.

۴-۳. حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۲۳۲ نفر تعیین شد و با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، ۱۰۰ زن و ۱۳۲ مرد انتخاب شدند.

۴-۴. ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسش‌نامه استاندارد اسکایرو (۲۰۰۸) است که ۲۴ گویه دارد و ۴ ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، کارایی اجتماعی، یادگیرنده‌محور، و بازسازی اجتماعی را با توجه به ۶ مؤلفه هدف، تدریس، یادگیری، دانش، یادگیرنده، و ارزشیابی بررسی و سنجش می‌کند.

۴-۵. روایی و پایایی پژوهش

روایی سازه و پایایی پرسش‌نامه ایدئولوژی‌های برنامه درسی در زبان مبدأ، در سطح بالا ارزیابی شده است (اسکایرو، ۲۰۰۸؛ کوتی و اسکایرو، ۲۰۰۴). در ایران نیز ملکی و فرمهینی (۱۳۹۲) در پژوهش خود از این پرسش‌نامه استفاده کرده‌اند و برای تعیین روایی پرسش‌نامه از توان علمی چند نفر از متخصصان زبان انگلیسی (یک کارشناس رشته زبان انگلیسی، یک دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات انگلیسی، و یک استاد زبان انگلیسی) و همچنین، دو تن از متخصصان علوم تربیتی (یک نفر از حوزه برنامه‌ریزی درسی و یک نفر از رشته فلسفه تعلیم و تربیت) بهره برده‌اند تا روایی ابزار پژوهش به دست آید. در این پژوهش نیز این پرسش‌نامه به منظور تعیین روایی، به سه نفر از متخصصان برنامه‌ریزی درسی و همچنین، چهار نفر از متخصصان آموزش و پرورش ارائه شد و مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت.

زارع‌صفت و همکاران (۱۳۹۶) نیز روایی پرسش‌نامه ایدئولوژی‌های برنامه درسی را با تأیید آن توسط متخصصان، و اثبات پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۶، گزارش کرده‌اند. در این پژوهش برای تعیین پایایی، پرسش‌نامه در بین ۳۰ نفر از دانشجویان به صورت تصادفی ساده توزیع شد که ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۸۸ محاسبه شده است.

۴-۶. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی، از میانگین، انحراف معیار، فراوانی، و در بخش استنباطی، از آزمون فریدمن^(۱) برای رتبه‌بندی استفاده شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

در زیر یافته‌های پژوهش در قالب جدول و نمودار ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۱) وضعیت مؤلفه هدف در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

ایدئولوژی	فراوانی	درصد	اولویت‌بندی
دانش‌پژوهان	۶۰	۳۲	۱
کارایی	۴۰	۲۱	۳
یادگیرنده‌محور	۵۳	۲۸	۲
بازسازان اجتماعی	۳۵	۱۹	۴

براساس داده‌های جدول شماره (۱) اولویت‌های موردنظر مصاحبه‌شوندگان به ترتیب عبارتند از: ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، یادگیرنده‌محور، کارایی اجتماعی، و بازسازان اجتماعی؛ براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه هدف (۳۲ درصد) بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و ایدئولوژی اقلیت دانشجویان (۱۹ درصد) به مؤلفه هدف، کمترین همخوانی را با ایدئولوژی بازسازان اجتماعی، دارد.

جدول شماره (۲). وضعیت مؤلفه تدریس در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

اولویت‌بندی	درصد	فراوانی	ایدئولوژی
۱	۳۰	۵۶	دانش‌پژوهان
۲	۲۵	۴۷	کارایی
۴	۲۱	۴۰	یادگیرنده‌محور
۳	۲۴	۴۵	بازسازان اجتماعی

براساس داده‌های جدول شماره (۲) ایدئولوژی‌های موردنظر دانشجویان به ترتیب اولویت عبارتند از: ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، کارایی اجتماعی، بازسازان اجتماعی و یادگیرنده‌محور قرار دارد. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه تدریس (۳۰ درصد) بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و دیدگاه اقلیت دانشجویان (۲۱ درصد) به مؤلفه تدریس، کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد.

جدول شماره (۳). وضعیت مؤلفه یادگیری در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

اولویت‌بندی	درصد	فراوانی	ایدئولوژی
۱	۳۴	۶۴	دانش‌پژوهان
۲	۲۹	۵۴	کارایی
۴	۱۶	۳۰	یادگیرنده‌محور
۳	۲۱	۴۰	بازسازان اجتماعی

داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که به ترتیب اولویت، ابتدا ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و سپس کارایی اجتماعی، بازسازان اجتماعی، و یادگیرنده‌محور قرار دارند. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه فرایند یادگیری (۳۴ درصد) بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و ایدئولوژی اقلیت دانشجویان به مؤلفه فرایند یادگیری (۱۶ درصد) کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد.

جدول شماره (۴). وضعیت مؤلفه دانش و محتوا در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

اولویت‌بندی	درصد	فراوانی	ایدئولوژی
۱	۳۰	۵۶	دانش پژوهان
۳	۲۳	۴۴	کارایی
۴	۱۹	۳۵	یادگیرنده‌محور
۲	۲۸	۵۳	بازسازان اجتماعی

داده‌های جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که به ترتیب اولویت، ابتدا ایدئولوژی دانش پژوهان علمی، بازسازان اجتماعی، کارایی اجتماعی، و یادگیرنده‌محور قرار دارند؛ براین اساس می‌توان نتیجه گرفت، ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه دانش و محتوا (۳۰ درصد) بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش پژوهان علمی، و دیدگاه اقلیت دانشجویان به مؤلفه فرایند یادگیری (۱۹ درصد) کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد.

جدول شماره (۵). وضعیت مؤلفه فراگیران در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

اولویت‌بندی	درصد	فراوانی	ایدئولوژی
۳	۲۲	۴۱	دانش پژوهان
۲	۲۸	۵۳	کارایی
۴	۱۷	۳۲	یادگیرنده‌محور
۱	۳۳	۶۳	بازسازان اجتماعی

داده‌های جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که به ترتیب اولویت، ابتدا بازسازان اجتماعی و سپس کارایی اجتماعی، دانش پژوهان علمی، و یادگیرنده‌محور قرار دارند؛ براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت، ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه فراگیران (۳۳ درصد) بیشترین انطباق را با ایدئولوژی بازسازان اجتماعی، و ایدئولوژی اقلیت دانشجویان به مؤلفه فراگیران (۱۷ درصد) کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد.

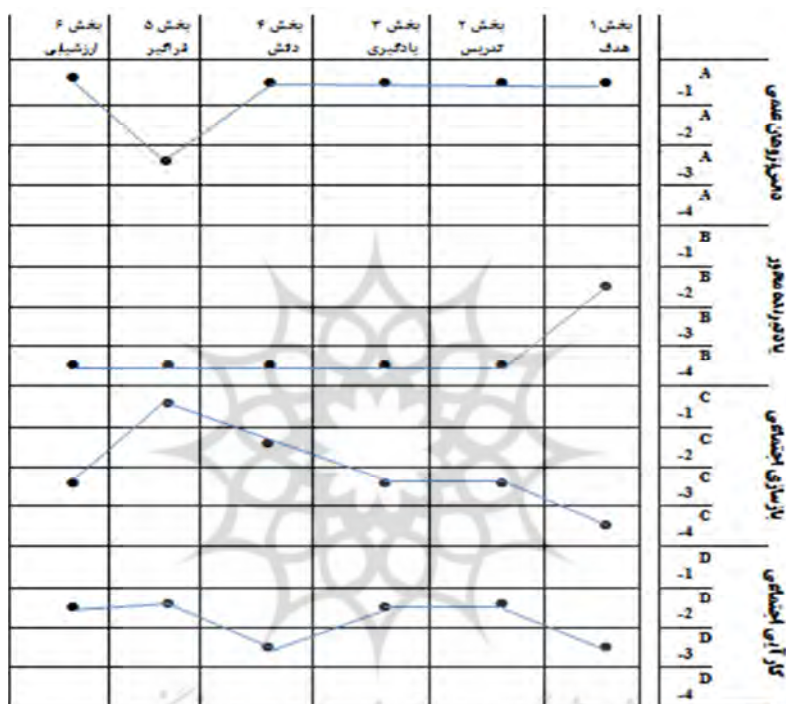
جدول شماره (۶). وضعیت مؤلفه ارزشیابی در ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان

اولویت‌بندی	درصد	فراوانی	ایدئولوژی
۱	۳۴	۶۴	دانش پژوهان
۲	۲۹	۵۴	کارایی
۴	۱۶	۳۰	یادگیرنده‌محور
۳	۲۱	۴۰	بازسازان اجتماعی

براساس داده‌های جدول شماره (۶) به ترتیب اولویت، ابتدا ایدئولوژی دانش پژوهان علمی و سپس کارایی اجتماعی، بازسازان اجتماعی، و یادگیرنده‌محور قرار دارند؛

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه ارزشیابی (۳۴ درصد) بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و ایدئولوژی اقلیت دانشجویان به مؤلفه فرایند یادگیری (۱۶ درصد) کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد.

نمودار شماره (۱). ایدئولوژی‌های برنامه درسی



نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد که ایدئولوژی غالب در بین اکثریت دانشجویان به ترتیب، ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کارایی است، و ایدئولوژی بازسازان اجتماعی و یادگیرنده‌محور نیز در بین اقلیت دانشجویان غالب هستند.

نتیجه‌گیری

امروزه اتخاذ سیاست‌های آموزشی در مورد جذب و تحصیل دانشجویان در سطوح تحصیلات تکمیلی، ارتباط تنگاتنگی با نوع نگرش دانشجویان دارد. در این راستا، به‌طور عام، همه دانشجویان، و به‌طور خاص، دانشجویان رشته علوم سیاسی، به‌ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی، زمانی که به قصد ادامه تحصیل وارد رشته‌ای می‌شوند، نوع باورها،

نگرش‌ها، دیدگاه، ارزش‌ها، و به‌طورکلی، ایدئولوژی‌ای که در مورد آن رشته از پیش دارند، نقش بسزایی در رسیدن به موفقیت در آن رشته دارد. ایدئولوژی برنامه‌درسی، همان تصورات و نگرش افراد در مورد عناصر برنامه‌درسی (هدف، تدریس، یادگیری، ماهیت دانش، فراگیر، و ارزشیابی) در رشته‌ای است که تحصیل می‌کنند؛ به‌این‌ترتیب که آن‌ها هر یک از این عناصر را چگونه و از چه زاویه دیدی در نظر می‌گیرند. براین‌اساس، هدف پژوهش حاضر، تحلیل ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی دانشجویان رشته علوم سیاسی در دانشگاه تهران است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که برخلاف باور عامه و پیش‌فرض‌هایی که در مورد دانشجویان و پژوهشگران دانشگاهی علم سیاست، آن‌هم در مقطع تحصیلات تکمیلی در جامعه وجود دارد، ایدئولوژی غالب برنامه‌دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران در مقطع تحصیلات تکمیلی، به ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی تمایل دارد و تعداد بسیار اندکی از دانشجویان به ایدئولوژی بازسازی‌گرایی و یادگیرنده‌محور گرایش دارند. این درحالی است که رشته علوم سیاسی با توجه به ماهیت ذاتی آن، نیازمند دانشجویانی با ویژگی‌هایی مانند تفکر انتقادی، خلاقیت بالا، قدرت تجزیه و تحلیل، استقلال فکری، روابط اجتماعی، مطالبه‌گری، و تغییرطلبی... است، که این ویژگی‌ها تنها در دانشجویانی دیده می‌شود که دارای ایدئولوژی‌های بازسازی‌گرایی اجتماعی و یادگیرنده‌محور هستند؛ ازاین‌رو، ازآنجاکه بیشتر دانشجویان این رشته به ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی تمایل دارند، می‌توان گفت، فراگیران با این نوع ایدئولوژی‌ها، افرادی هستند که براساس تصورات خود، از کمترین میزان خلاقیت ایده‌پردازی، تفکر انتقادی، استقلال فکری، و... برخوردارند، که این نوع تفکر با رسالت و مأموریت رشته علوم سیاسی در تضاد ذاتی است؛ بنابراین، می‌توان استدلال کرد مسئولان و دست‌اندرکاران آموزش عالی باید برای تغییر ایدئولوژی‌های دانشجویان این رشته، سازوکارهای جذب و آموزش این دانشجویان را تغییر دهند و هم‌زمان با این تغییرات، استادان و مدرسان این رشته نیز باید در فرایند غربال‌گری ورودی‌های این رشته پایه و مهم، تغییرات لازم و ساختاری را در آموزش و برنامه‌درسی آن به‌منظور ایجاد دگرگونی مناسب و دامنه‌دار در ایدئولوژی دانشجویان انجام دهند. در زیر، نتایج این پژوهش در مورد عناصر شش‌گانه برنامه‌درسی (هدف، تدریس، یادگیری، ماهیت دانش، فراگیر، و ارزشیابی) در

هر ایدئولوژی و ایدئولوژی غالب آن‌ها ارائه شده است.

یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه هدف برنامه درسی علوم سیاسی نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان، بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و هدف، کمترین همخوانی را با ایدئولوژی بازسازان اجتماعی دارد. می‌توان استدلال کرد که از نظر آن‌ها، هدف برنامه درسی رشته علوم سیاسی، جاودانه کردن وجود این رشته علمی است که برای تحقق آن باید ماهیت رشته‌های علمی به دانش‌آموزان و دانشجویان منتقل شود. این درحالی است که هدف این رشته باید منطبق با دیدگاه بازسازان اجتماعی باشد؛ به این معنا که هدف آن باید بر از بین بردن جنبه‌های نامطلوب فرهنگ مبتنی باشد، و سعی بر این باشد که فرهنگ را بازسازی کنند تا اعضای آن، بیشترین رضایت را از نیازهای مادی و معنوی خود داشته باشند.

یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه تدریس برنامه درسی نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه تدریس، بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد. با توجه به این نتیجه می‌توان گفت، دانشجویان رشته علوم سیاسی، بیشتر به روش‌های غیرفعال تدریس، مانند سخنرانی (که فراگیر در آن منفعل است و تنها باعث حفظ طوطی‌وار مطالب می‌شوند) اعتقاد دارند. دانشجویان، استادان یا معلمان را کسانی تصور می‌کنند که دانش رشته علمی را دریافت کرده و آن را بر مبنای روش تعیین شده در برنامه درسی، به ذهن فراگیر منتقل می‌کنند؛ درحالی‌که با توجه به ماهیت رشته علوم سیاسی، لازم است که دانشجویان، افرادی دارای خلاقیت، تحلیل قوی، و پژوهشگر، و مطالبه‌جو باشند، که لازمه آن، بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال، مانند حل مسئله، بحث گروهی، روش سقراطی، روش اکتشافی، و... است. به‌طورکلی، تدریس باید شامل مراحل کمک به فرایند یادگیری فراگیران باشد؛ به‌گونه‌ای که در آن‌ها دیدگاهی در مورد جامعه بهتر و ایده‌آل‌تر در آینده ایجاد شود. یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه یادگیری برنامه درسی آموزش نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه فرایند یادگیری، بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد. افراد دارای این دیدگاه، یادگیری در رشته علوم سیاسی را انتقال مطالبی

می‌دانند که باید آموخته شوند و از این دیدگاه به مقوله یادگیری نگاه می‌کنند و به دانش‌پژوه توجهی ندارند؛ درحالی‌که یادگیری باید دیدگاه روشنی را در مورد جامعه ایده‌آل در ذهن فراگیر ایجاد کند و در راستای تحقق آن به فعالیت بپردازد.

یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه دانش و محتوای برنامه درسی علوم سیاسی نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه دانش و محتوا، بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد. در این مورد می‌توان گفت، دانشجویان رشته علوم سیاسی، دانش و محتوا را بیشتر براساس رخدادهایی در نظر می‌گیرند که از گذشته و نسل‌به‌نسل منتقل می‌شوند، و مسائل و تغییرات روز برای گنجانده شدن در محتوای برنامه درسی کمترین اهمیت را از نگاه آن‌ها دارند. درحالی‌که رشته علوم سیاسی، با توجه به ماهیت آن، دارای بیشترین میزان تماس با مسائل و تغییرات روز جهان است؛ ازاین‌رو، لازم است که نگاه دانشجویان در مورد توجه به مسائل و دگرگونی‌های روز، تغییر کند.

یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه فراگیران برنامه درسی نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان در مورد مؤلفه فراگیران، بیشترین انطباق را با ایدئولوژی بازسازان اجتماعی و کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد؛ ازاین‌رو، دانشجویان رشته علوم سیاسی، فراگیران را موجوداتی اجتماعی می‌دانند که طبیعتشان بر مبنای ویژگی‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مشخص می‌شود؛ بنابراین، دانشجویان، اعضای در حال رشد و تکامل جامعه هستند که می‌توانند برای اصلاح خود در جامعه تلاش کنند.

یافته‌های پژوهش در مورد مؤلفه ارزشیابی برنامه درسی علوم سیاسی نشان داد که ایدئولوژی اکثریت دانشجویان به مؤلفه ارزشیابی، بیشترین مطابقت را با ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی، و کمترین همخوانی را با ایدئولوژی یادگیرنده‌محور دارد؛ بنابراین، می‌توان استدلال کرد که دانشجویان این رشته، ارزشیابی برنامه درسی را بیشتر، آزمون‌مدار از نوع عینی می‌دانند. آن‌ها پیشرفت خود را تنها براساس نمره‌ای می‌سنجند که در آزمون‌های کتبی می‌گیرند و کاری به توصیف و تحلیل‌های شفاهی فرد از این موضوع ندارند. بدیهی است که این نوع تفکر باعث می‌شود که افراد، برای گرفتن نمره در آزمون‌های کتبی، تنها مطالب درسی را به گونه‌ای طوطی‌وار حفظ کنند، درحالی‌که

این امر با ماهیت رشته علوم سیاسی همخوانی ندارد، زیرا در این رشته، تحلیل‌های توصیفی افراد از تغییر و تحولات جهان و محیط پیرامون آن‌ها، نقش بسزایی در حرکت به سوی رسالت و مأموریت اصلی این رشته دارد.

به‌طور کلی، براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت، دانشجوی رشته علوم سیاسی، به‌ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی به‌سبب نفس وجودی علم سیاست که بر روابط بین افراد بنا شده است- باید از یک‌سری مؤلفه‌های اولیه و حداقلی برخوردار باشد. افزون بر اینکه ورود به این رشته حیاتی و مهم باید براساس انتخابی ایجابی و انگیزشی و مبتنی بر علایق دانش‌پژوه باشد، سطح خلاقیت و ابتکار و تحلیل‌گری بالای ذهنی، تفکر انتقادی، استقلال فکری، مهارت تصمیم‌گیری، مهارت حل مسئله، روابط عمومی، روابط اجتماعی، و توانایی بالای برقراری ارتباط با افراد محیط پیرامونی، از جمله ویژگی‌هایی هستند که دانش‌پژوه علوم سیاسی باید در خود پرورش داده باشد و برای تقویت این مؤلفه‌های شخصیتی و روحی‌اش تلاش کند. همچنین، دانشجوی رشته علوم سیاسی باید با تقویت داده‌های شخصیتی‌ای مانند قدرت سخنوری، زبان بدن، سبک گویش، و حتی نوع پوشش، و پیدا کردن ادبیاتی مستحکم، توانایی فهم درست، از نوع و جنس مشکلات جامعه هدف خود را با ارتباط پیوسته و هدفمند با اجزای این جامعه، بالا برده و با تکیه بر قدرت خلاقیت و تحلیل خود، برای رفع مشکلات موجود و ارائه راه‌حل‌های عملیاتی و واقع‌بینانه (غیرانتزاعی) تلاش کند؛ از این رو، لازم است در راستای سیاست‌گذاری‌های آموزشی درست، ایدئولوژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی، از دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی، به ایدئولوژی بازسازان اجتماعی و یادگیرنده‌محور تغییر کند.

پیشنهادها

همسو با نتایج این پژوهش، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

- تغییر روش موجود برای جذب و تحصیل دانشجویان رشته علوم سیاسی در مقطع تحصیلات تکمیلی؛
- تغییر روش‌های آموزشی با توجه به عناصر برنامه درسی در رشته علوم

سیاسی*

منابع

- آقابخش، علی (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- اکبری بورنگ، محمد (۱۳۹۲)، «بررسی نقش جهت‌گیری‌های برنامه درسی استادان در احساس حضور دانشجویان در محیط مجازی: مطالعه ترکیبی»، نشریه پژوهش‌های برنامه درسی، ۳(۱).
- اکبری بورنگ، محمد؛ جعفری ثانی، حسین؛ آهنچیان، محمدرضا؛ کارشکی؛ حسین (۱۳۹۲)، «جهت‌گیری‌های برنامه درسی استادان: نقش جنسیت، مرتبه علمی، و نحوه ارائه آموزش (مجازی، حضوری) در دانشگاه علوم پزشکی مشهد»، نشریه آموزش علوم در علوم پزشکی، ۱۲(۳).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران: نشر نگار معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۹۲)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارع‌صفت، صادق؛ ملکی‌پور، احمد؛ معمر، جمال (۱۳۹۶)، «بررسی ایدئولوژی‌های برنامه درسی دبیران کار و فناوری و میزان سازگاری ایدئولوژی‌های آن‌ها با اسناد بالادستی (مطالعه موردی: دبیران متوسطه اول استان خراسان رضوی)»، نشریه فناوری برنامه درسی، ۲(۳).
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- غفاری هنجین، زاهد؛ بیگی‌نیا، عبدالرضا، تصمیم قطعی، اکرم (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، مجله دانش سیاسی، ۶(۲).
- ملکی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی نوع ایدئولوژی برنامه درسی اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی سطح شهر تهران»، فصلنامه آموزش و ارزشیابی، ۶(۲۲).
- _____ (۱۳۹۲)، «اولویت‌بندی و مقایسه مؤلفه‌های شش‌گانه ایدئولوژی‌های برنامه درسی از منظر اعضای هیئت علمی دانشکده‌های علوم تربیتی شهر تهران»، پژوهش در برنامه درسی، ۱۰(۱۱).

مهر محمدی، محمود (۱۳۸۷)، برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها، تهران: انتشارات سمت.

Ball, S. J. (1993), "What is Policy? Texts, Trajectories and Toolboxes", *Discourse*, 13(2).

Bell, L. and Stevenson, H. (2006), *Education Policy: Process, Themes and Impact*, London: Routledge.

Cheung, D. and Ng, P.H. (2000), "Science Teachers' Beliefs about Curriculum Design", *Research in Science Education*, 30(4).

Cotti, L. (1997). *The Evolution of Preservice Teachers' Educational Philosophies: Their Perceptions of the Influence of a One Year Graduate Teacher Education Program*. Unpublished Doctoral Dissertation, Boston College, Chestnut Hill.

Cotti, R., and Schiro, M. (2004), "Connecting Teacher Beliefs to the Use of Children's Literature in the Teaching of Mathematics", *Journal of Mathematics Teacher Education*, 7(4).

Fung, D. C. L. and Lui, W. M. (2017), "Review of Liberal Studies, National Education and Educational Policy Framework", In: *Education Policy Analysis* (pp. 15-33), Springer, Singapore.

Haddad, W. D. and Demsky, T. (1995), "Education Policy-Planning Process: An Applied Framework. Fundamentals of Educational Planning 51", *UNESCO, 7 Place de Fontenoy, 75700, Paris France*.

Hon Ng. P. and Cheung. D. (2002), "Student-Teachers' Beliefs on Primary Science Curriculum Orientations", No. 45.

Ornstein, Allan C. Hunkins, M Francis P (2009), *Curriculum: Foundations, Principles, and O Issues*, Fifth Eddition, United States: Pearson Education.

Schiro, M. (1978), *Curriculum for Better Schools: The Great Ideological Debate*, Financial Times/Prentice Hall.

_____ (1992), "Educators' Perceptions of Changes in Their Curriculum Belief Systems Over Time", *Journal of Curriculum and Supervision*, 7 (3).

_____ (2008), *Curriculum Theory: Conflicting Visions and Enduring Concerns*, (translator: Mohsen Farmahini), Tehran; Aieg.

Schiro, M. and Fabrizio, M. (2007), "Real-Time Diagrammatic Monte Carlo for Nonequilibrium Quantum Transport", *Physical Review B*, 79(15).